

متن پیاده سازی شده درس خارج روش شناسی استنباط احکام فقه پزشکی

جلسه نوزدهم مسلسل 1398 - 1400

جلسه پنجم سال 1399 - 1400 (10 آبان 1399)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم عجل لوليک الفرج واحفظه من کل سوء

میلاد پیامبر عظیم الشان و امام صادق علیه السلام را در پیش داریم من به شما حافظان دین نبوی و مذهب نبوی و ولوی تبریک عرض می کنم نکته ای را عرض می کنم من و شما می دانید یک مسئولیتی را برداشتیم. اگر علی الیدما اخدت دارد حتی تودیه این حدیث ممکن است در باب اموال و مسئولیت مدنی استفاده شود اما با یک نگاه دیگر ممکن است مخاطبش ما را هم قرار دهد؛ و بگوید شما وقتی آمدید در این سلک و صنف و باری را برداشتید باید این بار را به نسل آینده دهید، سوگمندها باید به شما فضلا بگویم، شاید هیچ زمانی به اندازه امروز تراث پیامبر عظیم الشان و تراث امام صادق مورد هجمه نبود شاید به این خاطر است که شکل حمله عوض شده من صحبتی هفتم آبان داشتم که دیدم خبرگزاری ها هم بعضا ناقص منعکس کردند؛ آن جا بحث من بود دوره های اخباریگری... به مناسبتی آن جا گفتم... یک زمانی یک صلاح الدین ایوبی پیدا می شد متعصب ضد شیعه، میرفت لبنان و لبنان شیعه را مرکز کارهایش قرار میداد. حمله می کرد به خانه علما... به کتابخانه ها حمله می کرد و طبق آن چه شنیدم این که یک هفته آب حمام های لبنان از سوختن کتابهای شیعه، داغ می شد. حالا ممکن است این مبالغه باشد؛ اما این صلاح الدین یک آتش سوزی وسیعی علیه شیعه راه انداخت. اما ببینید آتش سوزی کتاب بود؛ به هر حال سخت افزازی بود الان ممکن است کسی کتابی را آتش نزند؛ اما میلیون ها کتاب را به گونه دیگری آتش میزند؛ مثلا وقتی مثل آقای سروش پیدا می شود و می گوید، روایات صحیح ما در کنار روایات ناصحیح و باطل مثل انگشتر یا گردنبندی است د رتلی از زباله!!! این شخص با این حرفش کتابخانه ای را آتش نزده اما ارتباط نسلی که باید برقرار شود با این تراث، آن ارتباط را قطع می کند؛ حالا یک کسی وارد باشد، بگوید یا فلان شما چه داری می گویی؟ شما چه تخصص دارید؟ چقدر در این زمینه کار کردید؟ آیا خبر داری روات ما چه دقت ها داشتند؟! آیا از عصر پایش و پالایش که از امام کاظم شروع شد تا امام حسن عسکری علیهما السلام خبر داری؟ البته خیرها و روایات ناصحیح هم داریم، برخی سندا مشکل دارد؛ برخی در نظام حلقوی و هرمی جا پیدا می کند و قابل دفاع است. برخی محتوای عقلی و عقلایی دارد، آنها که سند نمی خواهد... برخی هم یک جا سند ندارد و یک جای دیگر سند دارد؛ آن دانشجو یا طلبه غیر فاضلی که این صحبت ها را گوش می کند که این ها را بلد نیست! یعنی یک صحبت چند دقیقه یک آتش سوزی وسیع است یا آن کسی که می آید و می گوید تراث شیعه اکثرش از کعب الاحبار یهودی است!!! از فلان مسیحی یا فلان مجوسی است این ها هم همین کار را می کنند... البته باید گفت اخبار بسیاری داریم قابل دفاع و البته برخی روایات و اخباری هم داریم که اشکال دارد.. که باید نقد و بررسی شود بزرگان ما تا این جا زحمت کشیدند و ما هم با ید زحمت بکشیم، به هر صورت اعزه باید دین را فهمید ما که طلبه شدیم یعنی این... و به این دین عمل کرد یا همزمان باید منتقل کرد به دیگران و د ر نهایت باید از این تراث دفاع کرد. فهم... عمل... نقل و دفاع....

ادامه گفتگو از سازکار های رسیدن به مذاق

مستحضرید چه بحثی داشتیم، داشتیم سازکارهای رسیدن به مذاق را بررسی می کردیم به هر حال اگر بخواهیم از مذاق استفاه

کنیم باید سازکارش را هم به دست بیاوریم. ما در جلسات گذشته تا چهار سازکار را بیان کردیم.

سوالی شده و یکی از بزرگواران نوشته که آیا حضور حضرت زهرا سلام الله علیها را در جامعه ضرورت نمی دانید؟ آیا برداشت محقق خویی، توهم مذاق نیست؟ اگر یادتان باشد گفتیم هرگاه خواستید مذاق را استفاده کنید از طریق گزاره های فقهی باید خیلی محتاط باشید. همین طور بگوئید از مذاق شارع بدست می آوریم که خداوند تصدی امور بیتیه را از زن می خواهد کفایت نمی کند. بلافاصله یکی مقاله می نویسد و می گوید، از خود زمان پیامبر و بعد پیامبر نمونه هایی را بیاورد که مثلا مثل حضرت زهرا فعالیت داشتند و برخی فعالیت آن ها جلوه اجتماعی داشت... که البته جواب هم این است که آن کار حضرت یک ضرورت بود؛ دفاع از ولایت و امامت بود یا کار حضرت زینب هم یک ضرورت بود؛ امام حسین مصلحت دیدند که ایشان به کربلا بیایند و بعد هم آن مسائل پیش آمد ما نمی توانیم بگوئیم این ها می تواند حالت الگو دهی داشته باشد که بعدا هم بگوئیم وظیفه زن فقط تصدی امور بیتیه نیست.

ببینید من نمی خواهم بگویم ضرورت بوده یا نبوده است. ما وقتی این حرف را زدیم گفتیم از یک مجموع رفتار، مسلک ما در اجتهاد، مسلک تجمیع است؛ تجمیع موارد و تعینات است یعنی کیس هایی را طرف جمع کند و از مجموع آن ها به نتیجه برسد. ما حرفمان به آقای خویی این است که اگر شما می خواهید ثابت کنید با دیدن آن مجموعه را حل کنید؛ حالا ممکن است کسی بگوید ایشان مجموعه را مورد به مورد جواب می دهد، همه را هم قانع کننده.... ما هم می گوئیم بسیار خوب با این حساب حرف ایشان ثابت می شود اما ممکن است در این رفت و برگشت ها شک هایی شود بنده که الان دارم با شما صحبت می کنم، نمی توانم بگویم مسئولیت زنان، تصدی امور بیتیه است به نظر می رسد مخصوصا در دنیای امروز کار زنان را زنان باید انجام دهند اگر این طور گفتیم زن دبیر می خواهیم زن پزشک می خواهیم... بله زن پست چی زن پشت باجه بانک ضرورت ندارد. به هر حال این که زنان بتوانند بار خود را بردارند این به نظر میرسد که با مذاق شارع سازگار است؛ نه این که گروه گروه زنان در خانه بمانند و بعد مردان بخواهند کار زنان را انجام دهند.

سازکار پنجم برای فهم مذاق؛ موردی که می خواهم عرض کنم از آقای خویی است؛ ببینید یک جایی، ارتکاز شروع کرده و به مذاق رسیده از مذاق هم به یک فتوا رسیده است؛ ایشان در این بحث که در بقا بر تقلید آیا مجتهد من باید همان شرایطی را که اول کار می خواهم مقلدش شوم دارا باشد یا نه؟ فرض کنید من مجتهدی را انتخاب کردم که دارای همه شرایط بود، یک سال دو سال تقلید کردم و بعد فراموشی گرفت؛ یا دچار جنون شد، آیا من تقلیدم را ادامه دهم یا عوض کنم؟ محقق خویی می فرماید: یک کسی ممکن است بگوید شما شروع کردید (تقلید کردن) و آن وقتی هم که ایشان فتوا میداد، عاقل بود حالا اگر مساله جدیدی پیش آمد، شما نرو سراغ مجتهد فراموش کار؛ اما اصل تقلید را که شروع کردید و او مساله گفته ادامه دهید، یعنی در هنگام شروع باید آراسته به این صفات باشد؛ نه تاوقتی که به عنوان مثال من بخواهم از ایشان تقلید کنم. ایشان میگوید این سخنان ممکن است با فقهت و منطق سازگار باشد، ولی با مذاق شارع سازگار نیست؛ کسی را که میدانید عقلش زایل شده، علمش و عدالتش زایل شده، یا در قهوه خانه ها قلیان می کشد یا پناه بر خدا می رقصد.... مسلم است که این شایسته مقام مرجعیت نیست.

سوال این است که این مذاق را از کجا به دست آوردیم؟ می فرماید: به قرینه ارتکاز متشرع؛ یعنی دلیل ارتکاز متشرع را دلیل قرار میدهد برای رسیدن به مذاق و مذاق را منشا اصدار حکم قرار میدهد. لکن ما می گوئیم: اگر شما منصب مرجعیت را میبیرید تا مقام ولایت عظمی.... چطور عقل اجازه میدهد مثل کسی که فراموشی شدید گرفته و... لذا نه ارتکاز می خواهد نه... عقل را باید وسط بیاورید تا قابل درک باشد برای دیگران؛ ما می خواهیم بگوئیم که ما از نهادهایی استفاده کنیم که قابل انتقال به دیگران است من روی همین اساس است که خیلی روی خوش به مذاق نشان نمیدهیم.

این بحثهایی که کردم از کتاب اجتهاد و تقلید آقای محمد مهدی موسوی خلخالی است. که تقریرات درس آقای خویی است که ص 233 و یک جا که ص 148 هست این دو را کنار هم بگذارید تا به این مطلب برسید.

سازکار ششم

مورد ششمی که دیدم برخی ها مذاق را از آن طریق به دست آوردند ولو بحث نکردند، ولی عملا این کار را کردند، عنوانش هست «رویه قانون گذاری شارع» یا «روش شارع در بیان شریعت» من یک مثال برای شما بزنم تا مطلب بهتر با مثال توضیح داده شود یک بحث این هست که زن و مرد در نماز می توانند کنار هم بایستند یا نه؟ و اگر فاصله باید باشد، چقدر باید باشد؛ برخی

ها گفته اند همین تفاوت بیان ها، حاکی از این است که این کار نهایتا مستحب باشد نه واجب... و اخلاقی به نماز زن و مرد نزنند. بعد گفتند که ما از مذاق شارع این را فهمیدیم و بعد ادامه دادند و گفتند ما دیدیم که شارع در امور واجب، این قدر تفاوت بیان ندارد، مثلا در مسافت مسافرت... میگوید یکروز مسافت... یا دو منزل... یا در جاهایی دیگر ممکن است تعارض باشد و بعد دلیلش ساقط شود، که آن یک حرف دیگری است.. و اما اگر بحث تعارض کنار رود اندازه ها فیکس است. یعنی می فهمیم رویه قانون گذار این است؛ وقتی این شد پس حکم را حمل بر استحباب می کنیم در واقع میدانید این ها به یک رویه رسیدند و از یک رویه مذاق به دست آوردند و از مذاق حکم شارع را به دست آوردند. وقتی از یکی از آقایان حدودی که در این روایات برای فاصله مذکور بین زن و مرد بیان شده بسیار غیر منضبط هست. و آن چه از مذاق شارع به دست می آید این است که در احکام الزامی که واجب و حرام باشد، هرگز چنین اختلافی در اسناد شارع وجود ندارد. این در واقع رویه قانون گذاری است. یعنی هیچ وقت قانون گذار نمی آید در امور واجب قانونش را این قدر شناور قرار دهد. من می خواهم این سیر را متوجه شوید که از رویه برسیم به مذاق و از مذاق به حکم...

به هر حال باید چند رویه را ببینیم و مذاق به دست آوریم و از مذاق گزاره را... رویه قانون گذار مخصوصا در بیان نه در خود قانون گذاری... اگر شارع بگوید مردم من تا بیان نکردم، عقابتان نمی کنم، و ما کتا معذبین حتی تبعث رسولا... لیهلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة... عقل می گوید این جا برائت جاری کن اگر بیانی نبود، اما اگر قانون گذاری بود مثل برخی از سلاطین که معتقد بودند و می گفتند اشارات ما هم معنای فرمان می دهد، این جا نمی شود برائت جاری نکرد، دیدید برخی موقوفات نوشته شده حسب الارادة به این معنی است که ما چون فهمیدیم ایشان اراده کرده، ما این را ساختیم. اگر این طور باشد برائت عقلی جاری نیست.

سازگار هفتم

من عنوانی را به کار بردم و آن «جهان بینی شارع» توضیح من ندادم دقت کنید. شفاه می گویم دیدید برخی می گویند چرا دیه یا ارث زن نصف مرد است؟ چرا و چرا؟ ما این جا می گوئیم ببینید اسلام چه مسئولیتی بر دوش زن گذاشته و چه بر عهده مرد... اسلام مرد را مسئول خرج زن و بچه ها قرار داده اما زن را نه تنها مسئول خرج این ها نکرده مسئول مخارج خودش را هم نکرده... آیا این میدانید برای چیست؟ البته این اتفاقی نیست. برای این است که اسلام نمی خواهد زن، برای پول درآوردن بیاید بیرون... بگذار شوهرش بیاید بیرون منزل برای تامین مخارج زندگی... و اسلام این را دوست دارد؛ برای چه؟ چون اسلام یک تعریفی از زن دارد و انتظاری از او دارد که با بیرون آمدن او مطابق نیست. برای اینکه از زن حجاب و عفت می خواهد البته مرد هم باید رعایت کند البته زن فرق دارد. حتی در بحث اصالت زن و همسر بودن و مادر بودن تا اصالت کارمندی و... اصالت از دید اسلام با همسری و مادری است تا کارمندی و شاغل بودن و... و باز اگر به عقب تر برویم نگاهی که اسلام نسبت به زن دارد، ببینید این طور که به هم وصل می شود تا مذاقی بدست آید البته من نمی خواهم از آقای خوبی دفاع کنم که نکردم ولی اگر بخواهیم بگوئیم جهان بینی شارع، نسبت به آموزه غیر گزاره فقهی... یعنی تعریفی که از انسان و خلقت انسان و هستی دارد و از زن دارد این ها به هم ربط پیدا می کند و می آید بالا... تا می رسد به این که دیه و ارث زن نصف مرد است گاه این جهان بینی ها، مذاق را به دست می دهد..

به هر حال باید دید جهان بینی شارع برای رسیدن به یک مذاق چیست و بعد از مذاق برسیم به گزاره ها.. من دارم نگاه می کنم می بینم هنوز دو مورد دیگر مانده البته بحثهای دیگری هم داریم راجع به مذاق.

الحمد لله رب العالمین